

سرنوشت را خود می‌سازیم

تألیف:

دکتر تیلمن کلایناو

مترجم:

دکتر کامران فلاّحی



Tilman Kleinau

کلایناو، تیلمن، ۱۹۳۶-م.
سرنوشت را خود می‌سازیم / نوشته دکتر تیلمن کلایناو.
مترجم، دکتر کامران فلاحی
تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۹۲
۲۲۰ ص.

ISBN 978-964-325-315-8

فیبا
عنوان اصلی: Ich schlag mich schon durch.
کلایناو، تیلمان
Kleinau, Tilman
جنبین - اثر داروها
معلولان
فلاحی، کامران، ۱۳۲۱- مترجم
شرکت سهامی انتشار
RG ۶۲۷/۶ / الف ۲۸ ۱۳۹۱
۶۱۸/۳۲
۲۹۹۱۶۵۸

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور:

مشخصات نشر:
مشخصات ظاهری:
شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی:
یادداشت:
موضوع:
موضوع:
موضوع:
شناسه افزودن:
شناسه افزودن:
رده‌بندی کنگره:
رده‌بندی دیویی:
شماره کتاب‌شناسی ملی:

سرنوشت

را خود می‌سازیم

تألیف: دکتر تیلمن کلایناو
ترجمه: دکتر کامران فلاحی
ناشر: شرکت سهامی انتشار
چاپ اول: ۱۳۹۲
چاپ دیجیتال: ۲۰۰ نسخه
۸۵۰۰ تومان



دفتر مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، نرسیده به میدان بهارستان، جنب خیابان ملت، شماره ۹۲
کدپستی: ۱۱۴۳۹۶۵۱۱۸ | تلفن: ۳۳۹۰۴۵۹۲ | دورنگار: ۳۳۹۷۸۶۸
WWW.ENTESHARCO.COM | Email: info@entesharco.com
فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان جمهوری اسلامی، تپش خیابان ملت، شماره ۱۰۲، تلفن: ۳۳۱۱۴۰۴۴
فروشگاه شماره ۱: تهران، میدان انقلاب، بازارچه کتاب، تلفن: ۶۶۴۱۳۸۴ | دورنگار: ۶۶۹۷۱۰۴

فهرست

۵	آشنایی با یک توانیاب المانی
۷	پیشگفتار
۱۱	تولد
۱۳	پیروزی یک بچه در زندگی خود ۱۱ هایدلبرگ
۱۹	هایدلبرگ
۲۵	سال‌های اوّل دبستان
۲۹	در دبیرستان دانه
۳۵	یک ذره آزادی
۳۹	می‌خواهم جازيست گردم
۴۵	در اردوگاه پیش آهنگی
۴۹	خانه دوم من
۵۳	دوستی - یا چیزی بیش از آن؟
۵۷	دو تایی در کنار آتش
۶۱	تصميم
۶۷	در جایگاه شبانه روزی توما
۷۱	جاذبه ادبیات
۷۷	ز بستیان
۸۱	نخستین آپارتمان خودم
۸۷	پاگانی نی
۹۳	در راه خودیابی
۹۷	یک تعطیلی جنون آمیز

۹۹	دیگر چه خواهد شد؟
۱۰۳	شروع هرکاری سخت است
۱۰۷	اسبابکشی به اشتوتگارت
۱۱۱	در اشارات
۱۱۵	دوشنبه سیاه
۱۱۹	آغاز جدید
۱۲۵	جایگزین
۱۲۹	تمرین با اتری آموزنده
۱۳۳	تدریس درس انگلیسی
۱۳۷	رای را قبول می‌کم
۱۴۳	هدیه عید کریسمس
۱۴۵	تمام سال کریسمس
۱۴۷	جنگ بر علیه چاقی
۱۵۱	دوباره کارمندی
۱۵۵	صعود و نزول یک شرکت خود یاری
۱۵۹	۴۰ ساله - و هنوز آثاری از آرام گرفتن نیست
۱۶۱	بینانگذاری و تأسیس مرکزی برای زندگی خود مختاری
۱۶۵	وقتی که هماهنگی پروژه را به عهده داشتم
۱۶۹	برگشت به زبان‌های من
۱۷۳	سرزمین موسیقی محلی و بلوز
۱۷۷	پس گویش
۱۷۹	از زاویه دید من به عنوان خواهر
۱۸۹	مشاهدات فردی که در کنار ایستاده
۱۹۵	نارسایی‌ها
۲۰۳	یک دیدار

تیلْمَن کلايْنَاو:

۲۱۱	درخواست‌های من برای بهبودی وحدت همزیستی افراد آسیب دیده
۲۱۵	هر گاه با افراد آسیب دیده مواجه گردیم چگونه رفتاری باید داشته باشیم؟

آشنایی با یک توانیاب آلمانی

درگردهم آبی ماهانه کانول مترجمین ایالت بادنورتمبرگ در اشتوتگارت، برای اولین بار صدای رسا و روی خندان شخصی که باجملاتی برگزیده حرف می‌زد، جملاتی نماگرگنجینه دانش، ادبیات و معلومات عمومی، توجه من را بخود جلب کرد. این شخص که در ویلجیر (صلولی چرخدار) نشسته و چند کتابی در برابر روی میز بود. از روی کنجکاری نکامی به یک نسخه از این کتاب‌ها کردم. روی جلد آن عکس آدم آسیب دیده‌ای بود؛ عکس خودش که در جمع ما بود و با آن حرارت و خوشرویی صحبت می‌کرد. نگاهی زودگذر به متن آن کتاب کرده، فوری آن را خریدم و چند روز بعد آن را خواندم؛ خواندن سرگذشت زندگی نویسنده آن، "همان مرد خوش صحبت و خنده‌رو"، آقای تیلمن کلایناوا.

تا این زمان هرگاه از کنار افراد آسیب دیده رد می‌شدم، عمداً توجه خاصی به او نداشتم، چون که از دوران کودکی فراگرفته بودم، نگاه کردن به چنین افرادی گناه دارد. مثل هر چیز دیگر دوران کودکی، این رفتار در وجودم جایگزین بود و در سنین بالا نیزدیگرافکارم را با این موضوع مشغول نکردم. پس از خواندن این کتاب و آشنایی بیشتر با آقای تیلمن، با احساس شرم نسبت به رفتار گذشته خود ترجمه این کتاب را، لازم دانستم در اختیار فارسی زبانان قرار دهم، شاید فکر و دید افراد "سالم" درباره آسیب دیدگان تغییر یابد و توجه به‌سوی توانایی‌های آنان جلب گردد.

تیلمن، بی‌پروا و با بیانی روان، شرح زندگی خود را به‌صورت زیر می‌نویسد:

- دوران کودکی با همه نارسایی‌ها و در عین حال خوشی‌هایش، پند دگر بیمارستان به والدینش، ناراحتی وجدان مادر و زحمتی که والدینش برای او

مقبّل شده‌اند، واکنش انسان‌ها در مقابل او، دوستی با خواهرش که سه سال از او کوچک‌تر و مدافع دوران کودکیش بود، امکانات پزشکی زمان در راه بهبود قدرت تحرک فردی که فاقد دست و پا هست، تأثیراتی که دوران کودکی در زندگی بجا می‌گذارد، آشنایی با افراد خانواده‌های دیگر که او را با آغوش باز پذیرفته‌اند، گذراندن مدرسه ابتدایی و دبیرستان و روبه‌رو شدن با هزاران عامل ناساعد، شرکت در اردوگاه‌های مشترک مختلف، شکست در اولین عشق، تحصیلات دانشگاهی و دست‌یابی به استقلال، فراگرفتن جاز، دوران خود را یافتن و خودکفا شدن در زندگی، کاریابی و موفقیت‌ها و همچنین شکست‌های این راه، نارسایی‌های اجتماعی برای آسیب دیدگان، فعالیت‌هایش در راه بهبود وضع زندگی آسیب دیدگان، سفرهایش به نقاط دور دنیا و برآوردن آرزوهای دیرین، نظر، حواص و دوست و مددکاران و دوستانی که در راه پر نشیب و فراز زندگی همراهیش می‌کنند و بالاخره نظر خانم همکاری که شریک زندگی شده و به او عشق می‌ورزد.

آقای کلاینا، با نوشتن زندگینامه خود به زبان آلمانی تحت عنوان:

"Ich schlage mich durch" سرنوشت را خود می‌سازیم

مقاومت در مقابل موانع و نارسایی‌های اجتماع را یادآور می‌شود و استفاده از امکانات را نشان داده، خواهان درک موقعیت اجتماعی آسیب دیدگان است؛ دور از هرگونه ترحم و دلسوزی غلط یا ساختگی.

ترجمه داستان زندگی این مرد دوست داشتنی با کسب اجازه انجام گرفته، امید است که خواندن این کتاب و آشنایی به چگونگی زندگی آسیب دیدگان، اثری مثبت در افکار و رفتار آدم‌های "سالم!" نیز داشته باشد.

دکتر کامران فلاّحی، آلمان

دی ۱۳۹۱

پیشگفتار

اجازه دارم خودم را معرفی کنم؟ اسم من تیلمن کالیناؤ *Tilman Kleinau*، ۴۷ ساله هستم و ۱۸ سال است که در انتوتگارت زندگی می‌کنم. دکتری در رشته زبان و ادبیات دارم و امروزه معلم مترجمی است. برای دارالترجمه‌ها، انتشارات کتاب و همچنین دیگر شرکت‌های داخلی و خارجی کار می‌کنم. کارهای مورد علاقه‌ام در ایام فراغت عبارتند از: جابجایی ادبیات، برنامه‌های تلویزیونی، روانشناسی، سیاست و سفر. چون من دارای دست‌ها و پاهای ناقص می‌باشم و در تمام ۲۴ ساعت شبانه روز احتیاج به کمک دارم و بدون کمک نمی‌توانم قدمی بردارم - هنگام درآوردن و پوشیدن لباس، شستشو، توالت رفتن، رانندگی، سوار و پیاده شدن ماشین، آشپزی، لباس شستن، کپی نمودن و هزار کار روزمره دیگر در تمام ۲۴ ساعت شبانه روز احتیاج به کمک دارم. من متعلق به گروهی هستم که به نام بچه‌های "کُنترگان *Contergan*" معروفند، با دست و پای کوتاه و ناقص که همیشه روی زمین نِشسته‌اند یا این که شخصاً فقط به وسیله ویلچر برقی قادر به حرکت هستند.

کُنترگان *Contergan* - نام قرص خواب آور و آرامش بخشی است که مادرم در ایام بارداری از این قرص استفاده نمود و آن باعث نقص جسمی من گشته است. من تنها نیستم: از پاییز سال ۱۹۵۷ تا اوایل سال ۱۹۶۲ میلادی، به خاطر مصرف این قرص ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ بچه با نقص شدید جسمی در ناحیه بازو، ساق پا، دست، پا، انگشت دست، انگشت پا و اعضای دیگر مانند قلب، کلیه و گوش به دنیا آمدند. این که چه کسی در چه حدی دچار این عارضه می‌گردید بستگی به زمان و مقدار مصرف روزانه این قرص در دوره بارداری داشت. حدود ۵۰ درصد نوزادان

به‌ویژه آنانی که دارای نقص اعضای داخلی بودند در هفته‌های اول پس از به دنیا آمدن مُردند ما ۲۷۰۰ نفر بچه‌های "کُنستِریان" آلمان که تا امروز زنده‌ایم، بیشترین ما دارای بازوهای ناقص هستیم، یک درصد کمی - مثل من - پای ناقص نیز دارند.^۱

در این کتاب می‌خواهم شرح زندگی خودم را بنویسم؛ چگونه شروع شد و چه پیشرفتی نمود. نقص جسمی داشتن، یا با تقصیر شخصی دیگر ناقص شدن یعنی چه. چون این دو یکی نیستند. چقدر مهم است فامیل و دوستانی داشتن. چقدر سخت است که می‌بینم چرا در ارتباطات خاصی، یا مشاغل گوناگون مورد آرزویم به رویم بسته است. چقدر جالب است که من به خاطر معلولیت چیزهایی دیگری در زندگی می‌بینم، با افراد دیگری آشنا می‌گردم که با تجربیات دیگران متفاوت است - دیگریانی که شاید من با نداشتن این نقص جسمی با آنها برخوردی نداشتم. من این زندگی را خودم انتخاب نکردم، آن متعلق به من است. این چیز مهمی است: چقدر خوب هم هست بزبان با نقص جسمی شدید زندگی کرد. چرا که من با شوق سرشار زندگی می‌کنم.

این کتاب می‌بایستی "پله‌ها" نامیده می‌شد، چرا که پله‌ها اثر بزرگی روی زندگی من داشتند و تا به امروز نیز دارند. این تصویر را می‌خواهم اندکی روشن نمایم:

۱. من هم مثل هر انسان دیگر در طول عمر مراحل تکمیلی مختلف را طی می‌کنم. هر بخش از این کتاب درباره یک نوع پله است، پله‌ای که من ماه‌ها بعد فهمیدم که چیز جدیدی برایم اتفاق افتاده. خوانندگان عزیز، مایلم شما در این راه مرا همراهی کنید.

۲. پله‌ها برای من، به عنوان فردی که با ویلچر قادر به حرکت کردن است، درست همان چیزی است که اصلاً توانایی استفاده از آنها را ندارم. آن‌ها هر روز وابستگی من را بیادم می‌آورند، هنگامی که باید مددکار من، مرا با ویلچر از پله‌ها بالا و پایین ببرد، مخصوصاً وقتی که باید از سربالایی تندی عبور کنیم و احتیاج به یک فرد "قوی" دیگر داریم، زمانی که ما با ویلچر برقی دنبال راه صافی می‌گردیم تا برای چرخ من قابل عبور باشد، راهی که

۱. این دارو در ایران نیز به نام تالیدومید مورد مصرف بود اما قربانیان آن همانند آلمان به احصا و شمارش در نیامد چه آنان که در بدو تولد مردند و از زحمت دینار بستند و چه آنها که ماندند و پراکنده در چهار گوشه کشور به زندگانی زحمت‌بار خود مشغول هستند.

پله نداشته باشد؛ چون با ویلچر من از آن نمی‌توان گذشت و یا وقتی که من بخواهم از خواهرم دیدن نمایم ولی از این دیدار باید صرف‌نظر کنم، چون که او در طبقه پنجم یک ساختمان قدیمی، که دارای آسانسور نیست، زندگی می‌کند و رفتن پیش او برای من بسیار مشکل است.

۳. تمام زندگی برایم یک ماجراست. در حقیقت رشد و بالغ شدن یک فرد، راهی طبیعی را طی می‌کند، ولی هرگاه من به یاد گذشته خود می‌افتم، اتفاقات مخصوصی را به یاد می‌آورم. این اتفاقات به معنی تشبیهی، همان پله‌هایی هستند که در "سراهِ من" قرار دارند و من می‌خواهم در این کتاب در باره این علائم و مرزها "سنگ‌های مسافت نما" یادآور گردم. می‌خواهم فقط این پله‌ها را شرح بدهم، نه تمام راه را؛ می‌خواهم بصورت زمان حال استمراری شرح دهم که من در هنگام مواجه شدن با ماجراها چه برداشتی داشتم - برداشتهای لحظه‌ای، تا این که خواننده کتاب ضروری از آن داشته باشد.

متن این کتاب فقط در باره زندگی من است، ولی من مطمئنم که بسیاری افراد دیگر هستند با معلولیتی شبیه آسیب دیدگی من که سرنوشت خود را نیز چنین می‌بینند. افرادی که به خاطر آسیب دیدگی خود هرروز در جنگ با محیط زندگی و با ادارات بوده و موقعیت من را درک خواهند کرد.

اگر بتوانم به انسان‌هایی دست یابم - انسان‌های بدون نقص (وجود دارند چنین انسان‌هایی؟) - که مرا کمی بهتر درک کنند (توجه: درک کنند، نه این که ترحم داشته باشند!)، آنگاه هدف نوشتن این کتاب برآورده شده است.

اِشتوتگارت، ماه مای ۲۰۰۹

تیلْمَن کِلایِنائو Tilman Kleinau